

## محمد علی خان

## هند بروزگار مغول

ترجمه‌ی: محمد حسین ساکت

## جلال‌الدین محمد اکبرشاه \*

« جلال‌الدین محمد اکبر » از خاندان مغول بود که سیصد سال بر سرزمین هند فرمانروایی کردند . پادشاهی بود : دادگر ، آشنا به سیاست ، آگاه به کار مردم ، کاردان ، دلیر و هوشیار . در انجام کارهای خواستاران ، بی آنکه میان مسلمان و هندو جدایی اندازد ، کوشش می کرد .

در سیزده سالگی یعنی به سال ۱۵۵۶ به تخت پادشاهی نشست . سالهای فراوانی را در استواری پایه‌های پادشاهی و فرمانبردار ساختن سرکشانی که از چهار گوشه‌ی جهان براو (۱) برخاسته بودند سپری ساخت .

\* « ثقافة الهند » شماره‌ی دوم ژانویه‌ی ۱۹۵۵

۱- « براو » ترجمه‌ی « علیه » عربی است . این واژه از يك حرف و يك ضمير (علی + O) ساخته شده است

در پارسی به معنای « ضد » و « مخالف » است همانگونه که در تازی - ولی کاربرد آن ، در پارسی ، یکی از نادرستیهای روشن و نابهنجاری است که زبانزد همگان است . در عربی ، ضمیر ، پس از « علی » همراه با نام پیشین از دیدگاه : « مذکر ، مونث » « تشنیه » و یا « جمع » تغییر می‌یابد . در پارسی ، بدون نگرش بدین مسأله همیشه ، پس از « علیه » ضمیر مورد نیاز آورده می‌شود ؛ چنانکه گوییم : ( علیه او - علیه ما - علیه آنها !! )

« مترجم »

پدر او - « همایون شاه » - نتوانست « شهرشاه سوری » را که بر سرزمین هند چیرگی یافته بود و بر او شوریده بود سرکوب کند. ناگزیر از گریز شد و به شاهنشاه ایران پناهنده گردید (۱).

پس از آنکه « شهرشاه » درگذشت و پایه‌های کشور به دست جانشینان او ناتوان و سست گردید به هند بازگشت و در کوشش خود پیروز شد.

« همایون » پس از پانزده سال کشور از چنگ دشمنان بگرفت ؛ ولی نتوانست سرکشان را به زانو در آورد و آنان را درمانده سازد ؛ چه در سال ۱۵۵۶ مرگ او را در آغوش گرفت .

« اکبر » در سرکوبی دشمنان کوشید و با آنان به نبرد پرداخت و گروه آنان را از هم پاشید و پس از آن ، پادشاهی ، برای او پایدار ماند و شهرها به چیرگی او درآمد و بیش از پنجاه سال ، برهند ، پادشاهی کرد . در آغاز کار ، « اکبر » به دانشمندان و نیکوکاران کشش و گرایش فراوانی داشت و از دستور-های دین اسلام پیروی می کرد و صوفیان را بزرگ می داشت و خود در انجمنهای آنان شرکت می جست . دانشمندان را در اداره‌ی شهرها و کارهای مردم نفوذ بسیاری بود . اینان با کسی که همکیش و هم دینشان نبود به دادگری و میانه روی رفتار نمی کردند ؛ چه میان آنان در رسیدن به درجات و مقامها

۱- همایون به ایران گریخت و شاه طهماسب صفوی پادشاه ایران او را پناه داد. در ضمن شیرخان حکمران مطلق شمال هند بود و مدت پنج سال به نام « شیر شاه » سلطنت کرد .

( نگاهی به تاریخ جهان - جواهر لعل نهرو - ترجمه‌ی محمود تقضلی - جلد ۱ )

ص ۶۵۶ ) « مترجم » .

تیرگی و کشمکشی پیاپی به چشم می‌خورد .

«اکبرشاه» نیازی نمی‌دید تا راه آنان را درپیش گیرد ، بنابراین ، از آنان ، کناره‌گرفت تا آنجاکه پیش او هیچ دانشمندی نماند مگر همگامان و سازشگرانی که با سیاست و شیوهی اداره‌ی کارهای کشوری او که بیشتر مردم آن سرزمین مسلمان نبودند - نرمی نشان دادند .

«اکبر» بسیاری از خوبیها و آیینهای هندوان را برگزید و درعیدهای آنان شرکت جست . جامه و شکل نیاکان را بیرون افکند و به شکل هندوان درآمد . با دختر فرماندهان و فرمانروایان هندو زناشویی کرد با دختر «راجاجاپوربها رمل» زناشویی کرد که از او پسری به نام «سلیم» به دنیا آمد .

«سلیم» که پس از پدر به پادشاهی رسید «جهانگیر» نامیده شد .

«اکبر» با دختر «راجاییکانیر و چلمیر» نیز در سال ۱۵۷۰ زناشویی کرد .

پسر او «سلیم» «مان بائی» دختر «راجابهگوان داس» را بهمسری گرفت .

و با این پیوند میان مسلمانان و هندوان ، به ویژه میان گروه «راجپوت» که در گوشه‌های گوناگون هند فرمانرواییهای بزرگی داشتند و دلاور و میهن‌دوست ، نیرومند و توانا بود همبستگی‌های دوستانه‌ای استوار گردید .

بسیاری از دانشمندان و فرمانروایان هندبه «اکبر» نزدیک شدند . هندوان

بدو دل‌بستگی پیدا کردند و او را مانند خود دانستند و با او در پیکار و نبرد شرکت جستند و او را در جنگ با سرکشان و تبهکاران - گرچه با آنان یک مذهب و آیین داشتند - یاری و همکاری کردند و با او در پیکار و نبرد شرکت جستند .

برپایه‌ی همین روش سیاسی بود که مذهب نوینی پرداخت و نام آنرا

«دین الهی» نام نهاد و آنرا از باورها و کردارهای ادیان گوناگون سرشار

گردانید. این کار، جز رفتاری سیاسی نبود؛ چه با این کار خواست مردم را در پوششی یکسان درآورد تا اینکه دیگر، برخی، دسته‌ای دیگر را کافر نشمارد و با هم به ستیز نپردازند.

او می‌دانست که نه تنها بسیاری از آشوبها و تبهکاریهای بزرگ؛ که جنگهای نابودکننده از کشمکشهای مذاهب و زد و خوردهای بساورهای دینی سرچشمه می‌گیرد. او در این کوشش خود نومید گردید؛ چرا که جز پاره‌ای اندک از درباریان دین او را پذیره نیامدند.

پس از اینکه پایه‌های پادشاهی اکبر پابرجا گردید به آبادانی شهرها پرداخت و قانونهایی گذارد و به کارهای مردم رسیدگی کرد و میسان افراد دادگری گسترانید، از مهمترین کارهای اوست:

۱- پیش از رسیدن به سن رشد از زناشویی زن و مرد جلوگیری کرد.  
 ۲- به زن بیوگان هندو اجازه داد، پس از مرگ شوهرهای خود، زناشویی کنند.

۳- کوشید تا از «آیین سیتی» جلوگیری کند. برابر این آیین زن پس از مرگ شوهر خود نباید زنده بماند؛ بلکه باید خود را در آتش بیفکند و بسا شوهر مرده‌ی خود بسوزد.

۴- مردم را در دین خود کاملاً آزاد گذاشت. و گرفتن جزیه از هندوان را برانداخت و نیز مالیاتهایی را که آنان به هنگام دیدار از جاهای مقدس می‌پرداختند از میان برد.

۵- در روزهای معینی از سال از کشتن حیوانات جلوگیری به عمل آورد.

۶- از بردگی اسیران جنگی خودداری ورزید.

۷- دانشمندان هندو را دلگرم ساخت و در آموزش زبان سانسکریت کوشید .

اکبر درس نخوانده بارآمد و خواندن و نوشتن نمی دانست ؛ چرا که پدر و مادرش او را از کودکی اینگونه پرورش دادند .

همینکه اوضاع واحوال به کام او شد گروهی از دانشمندان و خداوندان هنر را گرد خود گرد آورد و آنان را گرامی داشت و در کارهای دانشی آنان را دلگرم ساخت و بناوخت . گرچه اکبر درس نخوانده بود ؛ ولی در فراگیری دانش ، از زبان دانشمندان ، آزمندی فراوانی نشان می داد و در بازگوییهای اخلاقی و داستانهای پیشینیان و کتابهای ادیان بدانان گوش فرا می داد .

اکبر فرمان داد تا بسیاری از کتابهای سودمند از سانسکریت و تازی به پارسی ، که در آن روزگار زبان رسمی شهرها بود ، در آیند تا درک و بهره مندی از آنها برای همگان آسان گردد .

او را در بهبود اداره ی حکومت و نیز کارهای آبادانی در هر گوشه ای از چشم اندازه های زندگی اجتماع هندی سهمی است بس بزرگ .

اکبر شاه دارای اهمیت فراوانی در تاریخ هند است ؛ زیرا نخستین پادشاه از خاندان مغول است که دریافت هیچ کس نمی تواند تنها با نیروی سپاه بر سرزمین پهناور هند فرمانروایی کند ؛ بلکه با برادری و برابری رفتار کند چه بیشتر مردم این سرزمین هندویند - چنانکه اکنون هم چنین است . اینان را فرهنگی است پیشین ، باورهای مذهبی و سودهایی است گروهی که با فرهنگ و مذهب کشورگشایان دگرگونی و ناهماهنگی فراوانی دارد . میان مردم ، بی آنکه چیره شونده را از مغلوب جدایی افکند راه برابری و دادگری پیش گرفت .

نامتام